

رئیس جمهور و مسؤولیت اجرای قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران

فرید محسنی* و حسین عبداللهی**

تأیید: ۹۱/۱۰/۳

دریافت: ۹۱/۷/۱

چکیده

بهموجب اصل (۱۱۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهور، «مسؤول اجرای قانون اساسی» شناخته شده است، با توجه به اینکه یکی از شؤون این مقام «ریاست قوه مجریه» است، محدوده این مسؤولیت را نمی توان ناظر بر «قوای سه گانه»، قلمداد نمود؛ چرا که این موضوع، عملاً زمینه نقض «اصل استقلال قوا» را فراهم می آورد. همچنین با توجه به زمینه های سلب صلاحیت «تنظیم روابط قوای سه گانه» از رئیس جمهور در جریان بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ و ارتباط این صلاحیت با بحث «نظارت بر اجرای قانون اساسی» نیز نمی توان گفت که «بالاترین مقام رسمی کشور پس از رهبری» صلاحیت این امر را دارد، بلکه این مهم، صرفاً در صلاحیت «بالاترین مقام رسمی کشور» بوده و با توجه به آنکه از «ابزارهای اصلی» اعمال صلاحیت «حل اختلاف و تنظیم روابط قوا» توسط مقام رهبری، (مصرح در بند ۷) اصل (۱۱۰) قانون اساسی، امکان «نظارت بر اجرای قانون اساسی» است. لذا هرگونه برداشتی غیر از برداشت فوق، مغایر با این اصل نیز قلمداد خواهد شد. بنابراین، طبق اصل (۱۱۳) و (۱۲۱) قانون اساسی، رئیس جمهور، مسؤول پاسداری از جنبه های اجرایی قانون اساسی، صرفاً در آن قسمت از قوه مجریه که تحت ریاست مستقیم وی است، می باشد.

واژگان کلیدی

اصل (۱۱۳) قانون اساسی، اجرای قانون اساسی، مسؤولیت رئیس جمهور، استقلال قوا

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق علیه السلام.

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق علیه السلام.

مقدمه

قانون اساسی، محور اصلی نظام سیاسی کشور و انتظام‌بخش همهٔ شؤون حکومت و تعیین‌کنندهٔ روابط اصلی قوای حاکم می‌باشد. در واقع، پاسداری تقنینی و اجرایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «آزادی»، «حرمت انسانی» و «حقوق افراد» را تضمین کرده و زمینهٔ نیل به اهداف اصیل نظام مقدس جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر فراهم می‌نماید. در این راستا، با نگاهی به قانون اساسی، شاهد آنیم که وظیفهٔ نظارت بر اجرای این قانون محوری، وظیفه‌ای مختص به یک مقام یا نهاد نبوده؛ بلکه وظیفه‌ای عام و با قلمروی گسترده است که بالاترین مقام کشور و حتی مردم عادی را نیز دربرمی‌گیرد. در این میان، محتویات سوگند ریاست جمهوری نیز بیان‌کنندهٔ نقش حساس وی در پاسداری اجرایی از قانون اساسی، حفظ نظام و دین و ... است. همچنین «مسئولیت اجرای قانون اساسی»، از جمله وظایفی است که در اصل (۱۱۳) قانون اساسی، بدان اشاره شده است. با توجه به اهمیت روزافزون موضوع و اختلافی بودن محدودهٔ مسئولیت مذکور رئیس جمهور (مصرح در اصل ۱۱۳)، این نوشتار در پی پاسخ به این سؤالات است که آیا اصولاً نظارت بر اجرای قانون اساسی در قوای سه‌گانه با «اصل استقلال قوا» قابل جمع است؟ تغییرات پیش و پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸، چه نتایجی را بر تعیین دقیق محدودهٔ اجرای قانون اساسی توسط رئیس جمهور داشته است؟ اعمال این صلاحیت توسط رئیس جمهور، درون قوهٔ مجریه با چه ویژگی‌هایی همراه است؟ و...

در بررسی آراء و نظرات مختلف، نکته‌ای که جالب توجه است اینکه برخی حقوقدانان، علی‌رغم تصریح اصل (۱۱۳) به مسئولیت «اجرای قانون اساسی» توسط رئیس جمهور، از آن تصور مسئولیت «نظارت بر اجرای قانون اساسی» نموده‌اند؛ برداشتی که مغایرتی صریح با اصول متعدد قانون اساسی دارد. با این توصیفات، این نوشتار، جهت تحلیل زوایای موضوع، ضمن بررسی پیشینهٔ تاریخی و تقنینی آن به واکاوی ابعاد «اجرای قانون اساسی توسط رئیس جمهور» در «قوهٔ مجریه» و ادعای

تسری این وظیفه نسبت به «سایر قوا» پرداخته و در نهایت، «نظارت بر اجرای قانون اساسی» را صرفاً در صلاحیت «بالاترین مقام رسمی کشور»؛ یعنی مقام رهبری دانسته است.

۱. کلیات

۱-۱. پیشینه تاریخی - تقنینی

تحلیل صحیح ابعاد یک موضوع حقوقی تا حدود زیادی به بررسی سابقه تاریخی و سیر تقنینی آن وابسته است. از این رو، باید دید قوانین مرتبط با موضوع بحث از کجا نشأت گرفته، چه مبانی‌ای را درون خود داشته و چه گذرگاه‌هایی را پیموده است؟

محوری‌ترین اصل قانون اساسی پیرامون مسئولیت رئیس جمهور، جهت اجرای قانون اساسی، اصل (۱۱۳) است که تصریح دارد: «پس از مقام رهبری، رئیس جمهور، عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد»؛ اما پیشینه این اصل چیست؟

طبق اصل (۸۹) پیش‌نویس قانون اساسی که از سوی دولت موقت، جهت بررسی به مجلس خبرگان قانون اساسی، تقدیم شده بود: «رئیس جمهوری، بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی است و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را به عهده دارد» (ورعی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶۱).

چنانکه پیداست متن پیشنهادی بدون در نظر گرفتن ساختار حکومت اسلامی و جایگاه ولی فقیه در این ساختار، مبتنی بر این پیش‌فرض بود که رئیس جمهوری به‌طور مطلق، بالاترین مقام رسمی کشور بوده و تنظیم روابط قوای سه‌گانه نیز بر عهده اوست. از این رو، فرماندهی کل نیروهای نظامی^۱، انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور^۲، ضمانت استقلال قوه قضائیه توسط رئیس جمهور^۳ و... که حاکی از احراز «بالاترین مقام رسمی کشور» توسط وی بود نیز در آن پیش‌نویس به چشم می‌خورد. در این راستا، پیرامون مبانی و منبع اصول آن پیش‌نویس در بخش بعدی به تفصیل، سخن

خواهیم گفت.

پس از تقدیم پیش‌نویس از سوی دولت موقت، امام خمینی علیه السلام و جمعی از علمای قم، راجع به آن اظهار نظر نمودند و آنچه مشخص بود آنکه این پیش‌نویس با اصول و مبانی حضرت امام و رهبران مذهبی در زمینه نظام سیاسی اسلام، فاصله زیادی داشت و کاملاً دموکراتیک بود (همان، ص ۶۴). از این رو، در جریان تدوین نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی، متن پیشنهادی مذکور دچار تغییرات شد. با تصویب اصل پنجم: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است» و در نتیجه این اصل که سابقه‌ای در پیش‌نویس نداشت، «فقیه واجد شرایط»، رهبر جامعه پیش‌بینی شده بود و نتیجتاً رئیس جمهور، «پس از رهبری»، بالاترین مقام رسمی کشور خواهد بود. همچنین عبارت «در امور داخلی و روابط بین‌المللی» از پیش‌نویس، حذف شد و اصل (۱۱۳) توسط مجلس بررسی نهایی خبرگان قانون اساسی با ۵۴ رأی موافق، یک رأی مخالف و دو رأی ممتنع، بدین شکل مورد تصویب قرار گرفت: «پس از مقام رهبری، رئیس جمهور، عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد» (مشروح مذاکرات بررسی نهایی...، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۲۱۰). همچنین ذیل اصل (۵۷) نیز که از قوای حاکم و استقلال آنها صحبت می‌کرد، تصریح داشت که «ارتباط میان آنها به وسیله رئیس جمهور برقرار می‌شود».

نهایتاً در اصلاحات شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، وظیفه «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» نیز از رئیس جمهور گرفته شد و جزء اختیارات و مسئولیت‌های رهبری (مصرح در بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی) قرار گرفت، با این توصیفات، اصل (۱۱۳) قانون اساسی به شکل کنونی آن مورد تصویب شورای بازنگری قانون اساسی قرار گرفت.

منع قانونی دیگری که ناظر به مسئولیت رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی

است، قانون «تعیین حدود و اختیارات و مسؤولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران» (مصوب ۶۵/۸/۲۲ می‌باشد. چنانچه پیداست این قانون در سال ۱۳۶۵؛ یعنی قبل از اعمال اصلاحات در اصل (۱۱۳) قانون اساسی، توسط مجلس بازننگری قانون اساسی (در سال ۱۳۶۸)، مورد تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان قرار گرفته است.^۴

فصل دوم این قانون با عنوان «مسؤولیت‌های رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی»، مواد ۱۳ تا ۱۶ را به این موضوع اختصاص داده که به موجب آن با تأکید بر وظیفه پاسداری از قانون اساسی در عمل و اجرا از سوی ریاست جمهوری، ضمن آن به این مقام، بسط ید داده، مواردی را نیز مشخص نموده که نمونه‌ای از آنها بدین قرار است:

الف) کسب اطلاع، بازرسی و پیگیری اجرای قانون اساسی؛^۵

ب) اقدام لازم در صورت توقف یا عدم اجرای قانون اساسی؛^۶

ج) اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه؛^۷

د) اعلام آمار موارد توقف، عدم اجرا یا نقض قانون اساسی.^۸

در ادامه، جهت تکمیل بررسی پیشینه تاریخی موضوع، به سیره عملی رؤسای جمهوری، جهت اجرای اصل (۱۱۳) نیز نگاهی می‌اندازیم.

در سال ۱۳۵۹ و در نخستین دوره ریاست جمهوری، رئیس جمهور وقت در راستای اجرای اصل (۱۱۳)، نسبت به نقض اصولی از قانون اساسی به «شورای عالی قضایی»، تذکر و اخطار داد و شورای نگهبان نیز این عمل را تأیید نمود. در دومین دوره ریاست جمهوری؛ یعنی در سال ۱۳۶۰ نیز رئیس جمهور وقت در صدد اجرای این اصل برآمد و در نظر داشت تشکیلاتی رسمی تحت عنوان «بازرسی ویژه» در دفتر خود ایجاد کند، اما با توجه به اینکه بر اساس قانون اساسی - پیش از بازننگری سال ۱۳۶۸ - اختیارات اجرایی رئیس جمهور، بسیار محدود بود، وی در این زمینه از شورای نگهبان، استفسار نمود و شورای نگهبان، ضمن تأکید بر وظیفه رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی، «تشکیل واحد بازرسی ویژه» را مغایر قانون اساسی دانست. سرانجام در سال ۱۳۷۶، رئیس جمهور وقت، طی

حکمی، تشکیل «هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی» را اعلام کرد (مهرپور، ۱۳۸۰، ص ۶۶-۶۲).

۲-۱. بررسی تطبیقی با نظام حقوقی فرانسه

با توجه به اینکه تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی، جمعی از حقوقدانانی بودند که با علم حقوق رایج در دنیا آشنایی بیشتری داشتند تا مبانی اسلامی، قانون اساسی، برگرفته از قوانین رایج در غرب بود، تا برگرفته از اصول و مبانی اسلامی (ورعی، ۱۳۸۶، ص ۶۶). از این رو، با نگاهی تطبیقی به حقوق اساسی و قانون اساسی دو نظام ایران و فرانسه، شاهد آنیم که قانون اساسی و به‌ویژه پیش‌نویس اولیه آن تا حدود زیادی مقتبس از قانون اساسی فرانسه بوده و تشابهات فراوانی را بین این دو قانون اساسی می‌توان یافت.^۹

نکته فوق در مورد اصل (۱۱۳) قانون اساسی نیز صادق است؛ چرا که این اصل و به‌ویژه طرح اولیه آن برگرفته از اصل (۵) قانون اساسی فرانسه است که به‌موجب آن «رئیس جمهور، حافظ اجرای قانون اساسی است. وی با داوری خویش هماهنگی قوای حاکم و همین‌طور استمرار حکومت را تضمین می‌نماید. رئیس جمهور، ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی، احترام به قراردادهای اتحادیه و معاهدات می‌باشد».

اما نکته آنجاست که نگاه به یک اصل از قانون اساسی فرانسه، بدون بررسی سایر ابعاد نظام حقوق اساسی این کشور، برداشتی ناقص و اشتباه را به‌وجود خواهد آورد. از این رو، باید دید اصولاً رئیس جمهور در نظام حقوق اساسی فرانسه از چه جایگاهی برخوردار است؟ و آیا این جایگاه، قابل تطبیق با جایگاه فعلی ریاست جمهوری در نظام ایران هست یا نه؟

با نگاه به سایر اصول قانون اساسی فرانسه در خواهیم یافت که دیگر وظایف و صلاحیت‌های رئیس جمهور در این کشور، شامل فرماندهی کل قوا،^{۱۰} انحلال مجلس،^{۱۱} ضمانت استقلال قوه قضائیه^{۱۲} و... است و از این رو، «در نظام حقوقی فرانسه، رئیس جمهور، علاوه بر اینکه رئیس شورای وزیران است، نقش ریاست مملکت را نیز

داراست و قدرت نظارت وی در مورد سایر قوا نیز گسترده است» (قاضی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۷) و باید گفت بنا بر همین جایگاه است که به موجب اصل (۵) قانون اساسی فرانسه، رئیس جمهور، «ناظر و مراقب اجرای قانون اساسی و مسئول تنظیم روابط قوای حاکم» می باشد.

چنانچه در ادامه نوشتار بررسی خواهد شد، باید دید که آیا چنین برداشتی از محدوده مسئولیت رئیس جمهور در نظام حقوقی فرانسه، قابل تسری به نظام حقوق اساسی فعلی ایران - با ویژگی های خاص آن - می باشد و یا آنکه اقتباس عبارات این اصل، هنگام تدوین اصل (۱۱۳) صرفاً با توجه به طرح اولیه قانون اساسی و متناسب با پیش از بازنگری سال ۱۳۶۸ بوده که در آن رئیس جمهور تنظیم کننده قوای سه گانه نیز به شمار می آمد؟

۳-۱. مسئولیت نظارت بر اجرای قانون اساسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

پس از بررسی تطبیقی موضوع، لازم است بدانیم که اصولاً در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مسئولیت نظارت بر اجرای قانون اساسی بر عهده چه نهادهایی بوده و پس از به دست آوردن نگاهی کلی به مسأله، در ادامه مقاله به این نکته پردازیم که آیا رئیس جمهوری نیز در این مهم، نقشی داشته و در این صورت، محدوده آن، چه میزان است؟

در یک نگاه کلی، شاهد آنیم که صلاحیت نظارت بر اجرای قانون اساسی به عنوان وظیفه ای گسترده بر دوش تمامی ارکان حکومت و حتی بر دوش مردم نهاده شده است.

به موجب اصل (۵۷) قانون اساسی، قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران، زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول قانون اساسی اعمال می گردند. از این رو، مقام رهبری به عنوان فقیه عادل، دارای صلاحیت نظارت بر قوای سه گانه بوده و نسبت به اجرای قوانین، فرمان داده و متصدیان امور را از تخلفات و کج رویها منع می کند

(عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۶).

البته این مقام نیز خود تحت نظارت «مجلس خبرگان رهبری» است تا در صورتی که فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول (۵) و (۱۰۹) قانون اساسی گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، توسط این نهاد برکنار گردد.^{۱۳}

نظارت قوه مقننه، جهت اجرای قانون اساسی نیز دارای ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... است که نمونه‌هایی از آن شامل نظارت مجلس در تشکیل دولت،^{۱۴} نظارت عام نمایندگان (تذکر، سؤال، استیضاح، رأی عدم کفایت رئیس جمهور)،^{۱۵} نظارت بر امور مختلف کشور؛ مانند تحقیق و تفحص^{۱۶} و روش اصل (۹۰) قانون اساسی (کمیسیون اصل نود) و ... می‌باشد.

قوه قضائیه نیز به انحاء مختلف، جهت نظارت بر اجرای قانون اساسی، گام برمی‌دارد. به موجب بند سوم اصل (۱۵۶) قانون اساسی از جمله وظایف این قوه، «نظارت بر حسن اجرای قوانین» است که در این راستا، «دیوان عالی کشور» عهده‌دار اجرای صحیح قوانین در محاکم است.^{۱۷} «دیوان عدالت اداری» نیز با رسیدگی به شکایات مردم نسبت به مأمورین و یا آیین‌نامه‌های دولتی و تطبیق عملکرد و تصمیمات آنها با قوانین موجود، موارد خلاف قانون را نقض می‌نماید^{۱۸} و یا «سازمان بازرسی کل کشور» که مسئول نظارت بر حسن اجرای قوانین در دستگاههای اداری است نیز چنین وظیفه‌ای را برعهده دارد.^{۱۹} چنانچه از اطلاق واژه «قوانین» در اصول فوق، به‌دست می‌آید، کلیه نهادهای مذکور هر کدام به نحوی وظیفه «نظارت بر اجرای قانون اساسی» را بر عهده دارند.

باید افزود که این مهم، تنها در صلاحیت دستگاههای حکومتی، محدود نمی‌شود؛ بلکه به موجب اصل (۸) قانون اساسی «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم، نسبت به یکدیگر؛ دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت» و می‌دانیم که از جمله مصادیق «معروف»، همان اصول قانون اساسی است که مفاد آن از شرع و مذهب، منبعث می‌گردد.

در جمع‌بندی نکات فوق می‌توان گفت که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، صلاحیت و وظیفه «نظارت بر اجرای قانون اساسی» وظیفه‌ای مختص به یک مقام یا نهاد نبوده؛ بلکه وظیفه‌ای عام و با قلمروی گسترده است که بالاترین مقام کشور و حتی مردم عادی را نیز در بر خواهد گرفت.

پس از بررسی کلیات در ادامه، جهت تحلیل «محدودهٔ مسئولیت رئیس جمهور جهت اجرای قانون اساسی» این موضوع را از دو منظر، بررسی خواهیم نمود: ابتدا «مسئولیت اجرای قانون اساسی توسط رئیس جمهور نسبت به قوای سه‌گانه» و سپس «مسئولیت اجرای قانون اساسی توسط این مقام نسبت به قوهٔ مجریه».

۲. رئیس جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی نسبت به قوای سه‌گانه

اصل (۱۱۳) قانون اساسی از مسئولیت اجرای قانون اساسی توسط رئیس جمهور یاد کرده است، اما آیا بر این مبنا، رئیس جمهور می‌تواند «مسئول اجرای قانون اساسی در هر سه قوه» باشد؟ و آیا نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چنین صلاحیتی را به این مقام داده است؟ در این نوشتار، موضوع فوق، تحت دو عنوان مورد بررسی قرار خواهد گرفت: ابتدا با توجه به آنکه در جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهور به‌عنوان «ریاست قوه مجریه» شناخته می‌شود، باید دید اساساً در حقوق اساسی ایران، «روابط قوای سه‌گانه با یکدیگر» به چه نحو تبیین شده است؟ از سوی دیگر آیا می‌توان گفت چون رئیس جمهور، پس از رهبری، بالاترین مقام رسمی کشور می‌باشد، در نتیجه پس رئیس جمهور، «مافوق قوا و مسئول اجرای قانون اساسی نسبت به آنان» نیز شناخته می‌شود؟ این موضوع را در دومین قسمت، تحت عنوان «تنظیم روابط قوای سه‌گانه و نظارت بر اجرای قانون اساسی»، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۲-۱. روابط قوای سه‌گانه در حقوق اساسی ایران

از جمله اصول ناظر بر روابط قوا در نظامهای حقوقی کشورهای مختلف، «اصل تفکیک قوا» است که به‌طور کلی می‌توان آن را دو نوع «تفکیک مطلق» و «تفکیک نسبی» دانست. منظور از تفکیک مطلق آن است که حاکمیت و قدرت، بین قوای

سه گانه تقسیم شود؛ به گونه‌ای که هر یک از آنها بر اساس کارویژه و شرح وظایف خود به‌طور مجزا و مستقل، عمل نمایند. اما بر اساس نوع تفکیک نسبی قوا، استقلال قوا به‌طور نسبی و در قالب همکاری و تداخل قوا در یکدیگر، ترسیم شده است.^{۲۰} حال در حقوق اساسی ایران، جهت تبیین صحیح روابط قوا، باید به اصل (۵۷) قانون اساسی مراجعه نمود. به‌موجب این اصل: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند».

چنانچه مشاهده می‌شود در قانون اساسی ایران به‌جای استفاده از «تفکیک قوا» از واژه «استقلال قوا» استفاده شده که در نتیجه آن «دخالت‌های هماهنگ‌کننده و فعل و انفعالات سیاسی سه‌قوه و تأثیر و تأثرهای متقابل آنها را به نحوی که به استقلال آنان خدشه وارد نیاورد، تجویز کرده است» (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۴).

به عبارت دیگر، باید گفت اساساً اصل بر این است که قوه مقننه، دارای وظیفه قانونگذاری؛ قوه مجریه، موظف به انجام امور جاری و اجرایی کشور و کارویژه قوه قضائیه، قضاوت کردن است؛ هرچند هر یک از این اصول دارای استثنائاتی است که بحث تفکیک نسبی و استقلال قوا را فراهم می‌آورد (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۲).

بر اساس آنچه توضیح داده شد باید دید آیا «گسترش و تسری مسئولیت اجرای قانون اساسی توسط رئیس جمهور به سایر قوا»، با نکات فوق و اصلاحات سال ۶۸ قانون اساسی - که در قسمت‌های پیشین توضیح داده شد -، قابل جمع خواهد بود یا نه؟

طبق نظر برخی حقوقدانان، اگر اصل (۵۷) قانون اساسی اعلام می‌دارد که «این قوا، مستقل از یکدیگرند»، منظور، استقلال و انحصار در انجام وظیفه است، نه نفی نظارت بر یکدیگر. حال از آنجا که همه قوا و اعضای آن باید از قانون اساسی تبعیت کنند، نظارت بر این تبعیت، امر لازمی است که به هر حال، فرد یا مقامی باید آن را عهده‌دار شود. با توجه به مقام و موقعیت رسمی و اجتماعی برتری که رئیس جمهور، پس از

مقام رهبری بر دیگران دارد، حق نظارت وی بر تمام نهادها و مقامات، قابل قبول و منطقی است (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۹۱).

همچنین طرفداران این نظر در مقام تبیین استقلال قوا و به صورت ویژه استقلال قوه قضائیه، این استقلال را به معنای جلوگیری از «اعمال نفوذ» سایر قوا قلمداد نموده و نتیجه گرفته‌اند که در نظر گرفتن این سطح از صلاحیت برای رئیس جمهور، منافاتی با آن استقلال، نخواهد داشت.^{۲۱-۲۲}

به نظر می‌رسد جهت قضاوت در این خصوص، نخست لازم است نگاهی به اختیارات رئیس جمهور - ناشی از اصل (۱۱۳) قانون اساسی -، مصرح در «قانون تعیین حدود، اختیارات و مسؤولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران» (مصوب ۶۵/۸) بیندازیم و ببینیم آن‌چنانکه ادعا شده آیا این اختیارات، نمادی از (صرفاً) «نظارت قوه مجریه بر سایر قوا» (بدون ایجاد خلل بر مفهوم استقلال قوا) و مصداقی از «عدم نفوذ این قوه بر دیگر قوا» به حساب می‌آید و یا امری فراتر از آن است؟ همانطور که در مباحث پیشین توضیح داده شد، نمونه‌ای از اختیارات فوق، شامل این موارد می‌شود:

(الف) کسب اطلاع، بازرسی و پیگیری اجرای قانون اساسی؛^{۲۳}

(ب) اقدام لازم در صورت توقف یا عدم اجرای قانون اساسی؛^{۲۴}

(ج) اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه؛^{۲۵}

(د) اعلام آمار موارد توقف، عدم اجرا یا نقض قانون اساسی.^{۲۶}

چنانکه مشاهده می‌گردد، رئیس جمهور در این راستا، نه تنها دارای اختیاراتی از قبیل کسب اطلاع، بازرسی، اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه و حتی پیگیری اجرای قانون اساسی بوده - که می‌توان آنان را از لوازم نظارت به‌شمار آورد -؛ بلکه وی صلاحیت مطلق «انجام اقدام لازم در صورت توقف یا عدم اجرای قانون اساسی» را نیز داراست. اما آیا می‌توان صلاحیت اخیر را نیز جزء صرفاً «ابزارهای نظارتی رئیس جمهور» دانست و از بابت «عدم نفوذ قوه مجریه بر دیگر قوا» اطمینان داشت؟

به نظر می‌رسد با توجه به آنچه در بالا اشاره شد و با در نظر گرفتن اینکه اصل بر عدم

دخالت قوا در کارویژه‌های یکدیگر است - مگر موارد استثنائی - باید صلاحیت‌های مذکور رئیس جمهور؛ به‌ویژه صلاحیت مطلق «انجام اقدام لازم در صورت توقف یا عدم اجرای قانون اساسی» را امری فراتر از یک نظارت صرف و مستلزم اعمال نفوذ قوه مجریه بر دیگر قوا دانست. شاید بتوان در نظر گرفتن چنین صلاحیت‌های گسترده‌ای برای رئیس جمهور را صرفاً ناظر بر قبل از اصلاحات قانون اساسی در سال ۶۸، قلمداد کرد؛ یعنی زمانی که این مقام، دارای صلاحیت «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» نیز بوده است؛^{۲۷} چرا که قائل بودن چنین مقدار وسیعی از صلاحیت، جهت اجرای قانون اساسی که رئیس جمهور را فردی «فرای سایر قوا» نشان می‌دهد در شأن مقام تنظیم‌کننده روابط قوا به حساب می‌آید.^{۲۸}

همچنین نظرات تفسیری شورای نگهبان، پیش از بازنگری سال ۶۸ در مورد اصل (۱۱۳) را نیز باید با توجه به نکته فوق، بررسی نمود. به‌عنوان نمونه، شورای نگهبان در نظر مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱ خود در پاسخ به نامه رئیس جمهور وقت، این معنا را مورد تأکید قرار داده بود که براساس اصول (۱۱۳) و (۱۲۱) و اصول متعدد قانون اساسی، رئیس جمهور می‌تواند از مقامات مسؤول اجرایی، قضایی و نظامی کشور، توضیحات رسمی بخواهد و موظف است چنانچه جریانی را مخالف مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی تشخیص داد، اقدامات لازم را مبذول دارد. همانگونه که اشاره شد، با توجه به صلاحیت سابق رئیس جمهور، جهت «تنظیم روابط قوای سه‌گانه»، شاید این‌گونه گسترش صلاحیت رئیس جمهور، جهت اجرای قانون اساسی، محملی داشته است؛ اما اکنون و با حذف این صلاحیت از رئیس جمهور، دیگر چنین برداشتی، صحیح به نظر نمی‌رسد.

مؤید این نکته آنکه در اولین مصوبه مجلس شورای اسلامی در جریان تصویب قانون «تعیین حدود، اختیارات و مسؤولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران»، ماده (۱۴) فعلی به‌گونه‌ای تنظیم شده بود که موهوم این امر بود که رئیس جمهور، جهت مسؤولیت اجرای قانون اساسی، باید به طریق مذکور در این ماده عمل کند و خود نمی‌تواند طرق دیگری ببیند.

شورای نگهبان در نظریه مورخ ۱۳۶۵/۳/۱ خود نسبت به این مصوبه اعلام داشت: «مستفاد از قانون اساسی این است که رئیس جمهور در مورد توقف یا عدم اجرای قانون اساسی به هر نحو که مقتضی بداند عمل می‌کند و حصر مذکور در این ماده نیز مغایر با قانون اساسی است» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۳۶). از این رو، عبارت: «... رئیس جمهور در اجرای وظایف خویش برای اجرای قانون اساسی به نحو مقتضی اقدام می‌نماید و برای این منظور می‌تواند...» به قانون مزبور اضافه شد. همانطور که ملاحظه شد، طبق نظر فوق که در سال ۶۵ و پیش از اصلاحات قانون اساسی، اعلام شده، نمی‌توان رئیس جمهور را نسبت به صلاحیت مطلق «اجرای قانون اساسی» برآمده از اصل (۱۱۳) سابق، محدود نمود.

البته طبیعی است که این نکته، طرفداران نظر مخالف را با ابهام مواجه نماید؛^{۲۹} چرا که از یک طرف، شورای نگهبان، قائل به صلاحیتی عام و بدون محدودیت برای رئیس جمهور در این مورد است و از طرف دیگر، چنین صلاحیت عامی منجر به نقض «اصل تفکیک نسبی قوا» خواهد شد، حال آنکه این نکته قابل توجیه و تبیین است. همانطور که ذکر شد، وقتی صلاحیت «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» (به موجب اصل ۱۱۳ پیش از بازنگری) برعهده رئیس جمهوری باشد، این گونه تلقی می‌گردد که او مقامی فوق قوای سه‌گانه داشته و لذا بر عنوان عام «اقدام مقتضی» (مصرح در ماده ۱۴) نمی‌توان محدودیتی بار نمود. در نتیجه، به نظر می‌رسد با توجه به قانون اساسی فعلی، «گسترش مسئولیت اجرای قانون اساسی توسط رئیس جمهور به سایر قوا»، زمینه‌ساز نقض «اصل استقلال قوا» در نظام حقوق اساسی کشور خواهد بود.

علاوه بر استدلال فوق، باید متذکر شد که اگر مسئولیت فعلی اجرای قانون اساسی توسط رئیس جمهور را همچنان شامل کلیه قوا و مطلق بدانیم طبق قاعده و به طریق اولی، این صلاحیت باید شامل قسمت دیگر قوه مجریه که تحت ریاست وی نمی‌باشد نیز بشود؛ یعنی مسئولیت اجرای قانون اساسی، توسط رهبری نیز برعهده رئیس جمهور باشد، ولو به صورت نظارت بر عملکرد رهبری؛ حال آنکه این تفسیر با تصریحات سایر اصول، نظیر اصل (۵۷) که دلالت بر این دارد که رئیس جمهور زیر

نظر رهبری قرار دارد در تعارض خواهد بود.

از طرف دیگر، باید توجه داشت که مسئولیت اجرای قانون اساسی در قوای سه‌گانه، زمانی به‌وجود می‌آید که وظیفه و تکلیفی برای شخص، وجود داشته باشد و سپس به‌دلیل تخلف، مسئولیتی برای وی به‌وجود آید. آیا رئیس‌جمهور در محدوده قوای دیگر - غیر از قوه مجریه - وظایف و اختیاراتی نسبت به اجرای قانون اساسی دارد که حال در موارد تخلف، او را مسؤول بدانیم؟ (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۷ و ۳۱۶).

این نکته، مورد اشاره ضمنی مخالفان این نظر نیز قرار گرفته است.^{۲۰}

به‌علاوه می‌دانیم که «مسئولیت»، بدون «پاسخ‌گویی» معنا ندارد؛ چرا که «مسئولیت» با «شان و امتیاز» فرق می‌کند و باید از مسؤول در خصوص وظیفه‌ای که بر عهده داشته است بازخواست نمود. حال آنکه به فرض اعطای مسئولیت اجرای قانون اساسی به رئیس‌جمهور در سایر قوا، یقیناً نمی‌توان رئیس‌جمهور را به استناد عدم اجرا یا نقض اصل یا اصولی از قانون اساسی در مجلس شورای اسلامی یا یکی از محاکم دادگستری، مورد بازخواست، استیضاح و یا حتی سؤال و تذکر قرار داد (اسماعیلی، ۱۳۸۴، ص ۳۵).

به‌عنوان جمع‌بندی باید گفت: همانطور که از نظرات شورای نگهبان و قانون «تعیین حدود، اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران» برمی‌آید، رئیس‌جمهور جهت اجرای قانون اساسی، صلاحیتی عام و غیر قابل محدودیت داشته و ناظر بر تمامی قوای سه‌گانه بوده است - چنانچه در ادامه توضیح داده خواهد شد - . این صلاحیت که مرتبط با وظیفه «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» (مصرح در اصل (۱۱۳) پیش از بازنگری) است، پس از برداشتن این صلاحیت از رئیس‌جمهور، دیگر توجیه قانونی نداشته و ناقض اصل تفکیک نسبی قوا و سایر اصول؛ نظیر اصل (۵۷) قانون اساسی، محسوب می‌شود.

۲-۲. تنظیم روابط قوای سه‌گانه و نظارت بر اجرای قانون اساسی

در این قسمت در صدد آنیم که رابطه دو صلاحیت «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» و «نظارت بر اجرای قانون اساسی» را بسنجیم و ببینیم که آیا می‌توان گفت وظیفه نظارت بر اجرای قانون اساسی در سطح قوای سه‌گانه، صرفاً در صلاحیت مقامی است که عهده‌دار تنظیم روابط قوای سه‌گانه شده است یا آنکه مدعی شد چون به موجب تصریح اصل (۱۱۳) قانون اساسی، «پس از مقام رهبری رئیس جمهور، عالی‌ترین مقام رسمی کشور است» پس وظیفه مذکور در صلاحیت رئیس جمهور نیز هست؟ جهت تبیین موضوع، نخست مراجع تنظیم‌کننده روابط قوای سه‌گانه در کشورهای مختلف از جمله ایران، بررسی شده تا زمینه تحلیل «رابطه تنظیم روابط قوای سه‌گانه با نظارت بر اجرای قانون اساسی» در مرحله بعد فراهم گردد.

۲-۱-۲. تنظیم روابط قوای سه‌گانه و مراجع آن

برخی از صاحب‌نظران حقوق اساسی، علاوه بر قوه مقننه، مجریه و قضائیه، قوه چهارمی را نیز به نام «قوه تعدیل‌کننده» یا بی‌طرف، قائل شده‌اند که کلیه اختلافات حاصله بین قوای سه‌گانه را حل و فصل نموده و وسایل همکاری آنان را فراهم می‌سازد. بر اساس این نظر، وظیفه مذکور را مقام «پادشاه» اعمال می‌کند. بدین معنا که در صورت ایجاد اختلاف بین قوا، وی از طریق انحلال مجلس نمایندگان و صدور دستور انتخابات جدید، تغییر کابینه و... این وظیفه را اعمال می‌کند (قاسم‌زاده، ۱۳۳۴، ص ۱۳۸).

در حقوق اساسی انگلستان، صلاحیت‌هایی از قبیل انحلال پارلمان، شناسایی دولت‌ها و... که می‌تواند از ابزارهای تنظیم و حل اختلاف قوا قلمداد شود، از آن «ملکه» است. در فرانسه نیز «رئیس جمهور» که رئیس کشور نیز شناخته می‌شود، امکان انحلال مجلس ملی این کشور را داراست^{۳۱} و حتی از جمله اختیارات ویژه و انحصاری این مقام که در ماده (۱۶) قانون اساسی ۱۹۵۸، پیش‌بینی شده است آنکه «رئیس جمهور می‌تواند تمام قوای سه‌گانه؛ خصوصاً قوای مقننه و قضائیه را تحت اختیار خود داشته

باشد و ریاست کلیه نهادهای اساسی کشور را بر عهده بگیرد» (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶).

در قانون اساسی مشروطیت نیز از جمله اختیارات شاه، حق انحلال مجلس یا مجلسین (بند ۴ اصل ۴۵)، حل اختلاف بین مجلسین و... مطرح شده است. چنانچه مشاهده می‌شود در کشورها و قوانین اساسی مورد بررسی، صلاحیت «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» بر عهده «بالاترین مقام رسمی کشور» نهاده شده که این مقام یا «پادشاه و ملکه» بوده و یا اگر رئیس جمهور است، به‌عنوان «رئیس کشور» نیز به‌شمار می‌رود.

در بررسی پیشینه تاریخی ذکر گردید که طبق اصل (۱۱۳) قانون اساسی سال ۵۸، مسئولیت «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» بر عهده رئیس جمهور قرار گرفته بود و در اصل (۵۷) نیز پس از معرفی قوای سه‌گانه، آمده بود که «این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس جمهور برقرار می‌گردد»؛ اما در سال ۶۸ و به‌موجب بازنگری قانون اساسی، این موضوع دچار تغییراتی گردید. در شورای بازنگری قانون اساسی، مذاکرات مفصلی پیرامون حذف و یا جابجایی مسئولیت تنظیم روابط قوا انجام گرفت که از جمله دلایل آن، این بود که پس از ایجاد تمرکز در قوه مجریه، رئیس جمهور در یک ردیف با سایر قوا قرار خواهد گرفت و لذا تنظیم روابط قوا به رهبر، ارتباط پیدا می‌کند،^{۳۲} ایجاد تفاوت بین رئیس یک قوه و عامل تنظیم‌کننده قوا لازم است،^{۳۳} تنظیم روابط قوا از جمله امور نظارتی بر قواست و در صلاحیت رهبر است،^{۳۴} باقی ماندن این صلاحیت بر عهده رئیس جمهور، منجر به نقض «اصل استقلال قوا» خواهد شد^{۳۵} و...

نتیجه مذاکرات و اظهار نظرهای گوناگون پیرامون این موضوع، این شد که عبارت «و ارتباط میان آنها (یعنی قوای سه‌گانه) به وسیله رئیس جمهور برقرار می‌گردد» از ذیل اصل (۵۷) و عبارت «و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» از اصل (۱۱۳) حذف گردید و بند (۷) اصل (۱۱۰) به‌عنوان جایگزین آن قرار گرفت که طبق آن «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» در فهرست «وظایف و اختیارات رهبر» به‌شمار آمد. همچنین برای

رفع ابهام از عبارت «تنظیم روابط سه‌گانه»، عبارت «حل اختلاف» هم در بند مذکور اضافه گردید.

۲-۲-۲. ارتباط صلاحیت «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» با «نظارت بر اجرای قانون اساسی»

در بخش پیشین به این نتیجه رسیدیم که در کشورهای مورد بررسی، مرجع ذیصلاح جهت تنظیم روابط قوای سه‌گانه، «بالاترین مقام آن کشور» بوده و در جریان بازنگاری قانون اساسی، از جمله علل سلب این صلاحیت از رئیس‌جمهور، «لزوم اعمال این وظیفه توسط نهادی فوق قوای سه‌گانه»، «ماهیت نظارتی داشتن این عمل که در شأن رهبری است» و... قلمداد شده است. حال ببینیم آیا ادعای «مسئولیت اجرای قانون اساسی توسط رئیس‌جمهور در سطح قوای سه‌گانه» یا به تعبیر دیگر، صلاحیت «نظارت بر اجرای قانون اساسی»^{۳۶} توسط رئیس‌جمهور، با نکات فوق، قابل جمع بوده یا آنکه «وظیفه نظارت بر اجرای قانون اساسی در سطح قوای سه‌گانه» نیز صرفاً در صلاحیت «بالاترین مقام کشور» قرار می‌گیرد؟

به نظر نگارنده، دو صلاحیت «نظارت بر اجرای قانون اساسی» و «تنظیم روابط قوای سه‌گانه»، اصولاً با یکدیگر مرتبط هستند؛ چرا که

اولاً: لازمه نظارت بر اجرای قانون اساسی، دارا بودن بالاترین مقام رسمی کشور - و نه دومین مقام - و احراز شأنی فوق قواست، تا آنکه اقدامات «مقام ناظر» به کمک برتری سیاسی و قانونی‌اش از ضمانت اجرا برخوردار شده و بلااثر باقی نماند؛ همان‌گونه که وظیفه تنظیم روابط قوای سه‌گانه، برعهده مقامی فوق قوا، نهاده شده است.

ثانیاً: چون «معیار» تنظیم روابط قوای سه‌گانه، قانون اساسی است، لذا یکی از «ابزار»های تنظیم روابط بر اساس قانون اساسی نیز «امکان نظارت بر اجرای قانون اساسی» بوده و در نتیجه، فقط مقامی امکان استفاده از این ابزار نظارتی را داراست که مسئولیت «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» برعهده وی نهاده شده است.

ثالثاً: به موجب تصریح اصل (۵۷) قانون اساسی، قوای سه‌گانه، زیر نظارت ولایت مطلقه امر و امامت امت، اعمال می‌شوند. از این رو، همانطور که علت صلاحیت رهبری جهت تنظیم روابط قوای سه‌گانه، بُعد «نظارتی» این امر عنوان شد،^{۳۷} این بعد، در بحث «نظارت بر اجرای قانون اساسی» نیز به وضوح خود را نشان داده و لذا باید در صلاحیت مقام رهبری، تعریف گردد.

رابعاً: ترس از نقض استقلال قوا توسط رئیس‌جمهور، در نتیجه باقی‌ماندن صلاحیت تنظیم روابط قوای سه‌گانه برای وی از جمله علل حذف این صلاحیت بود.^{۳۸} این بدین معناست که قائل بودن «بالاترین مقام رسمی، پس از رهبری برای رئیس‌جمهور»، توجیه‌کننده امکان نقض استقلال قوا توسط این مقام نیست. پس نمی‌توانیم وظیفه اجرای قانون اساسی (موضوع اصل ۱۱۳) را به‌گونه‌ای گسترده و ناظر بر سه قوه تفسیر کنیم که امکان مجدد نقض استقلال قوا را به وجود آورد.

بنابراین، به‌عنوان نتیجه‌گیری این قسمت باید گفت:

الف) وظیفه اجرای قانون اساسی در قوای سه‌گانه و به عبارت دیگر، نظارت بر اجرای آن، اصولاً در صلاحیت مقامی است که وظیفه تنظیم روابط قوای سه‌گانه را نیز برعهده دارد و لازم بود که نهاد بازنگری قانون اساسی، پس از حذف صلاحیت «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» از رئیس‌جمهور، این وظیفه را نیز به‌گونه‌ای عنوان می‌نمود که موهوم معنای «امکان نظارت بر اجرای قانون اساسی در قوای سه‌گانه» نباشد.

با این وجود، بند (۷) اصل (۱۱۰) قانون اساسی، صراحتاً صلاحیت «حل اختلاف و تنظیم روابط قوا» را به مقام رهبری، واگذار نموده و با توجه به ارتباطهای دو صلاحیت «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» و «نظارت بر اجرای قانون اساسی»؛ به‌ویژه آنکه لازمه تنظیم و حل اختلافات مابین قوا، قائل شدن صلاحیت «نظارت بر اجرای قانون اساسی در قوای سه‌گانه» است. هرگونه تفسیری به‌جز تفسیر فوق از محدوده صلاحیت اجرای قانون اساسی توسط رئیس‌جمهور، مغایر با صلاحیت اختصاصی مقام رهبری، مذکور در بند (۷) اصل (۱۱۰) قانون اساسی خواهد بود.

ب) با توجه به نکات فوق، نمی‌توان بر خلاف نص اصل (۱۱۳) که مسؤلیت

رئیس جمهور را ناظر بر «اجرای قانون اساسی» می‌داند، آن را به مسئولیت «نظارت بر اجرای قانون اساسی» تغییر داد؛ چرا که اگر قانونگذار چنین قصدی داشت، به جهت اینکه در مقام بیان بوده، باید دقیقاً اظهار می‌نمود که رئیس جمهور، مسئولیت نظارت بر اجرای قانون اساسی را برعهده دارد (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۷).

همچنین به موجب اصل (۱۵۶) قانون اساسی،^{۳۹} «نظارت بر حسن اجرای قوانین» از جمله وظایف قوه قضائیه در نظر گرفته شده است و نه رئیس جمهور^{۴۰} و به علاوه معمولاً در قوانین، مقام «نظارت کننده» و «اجراکننده» از یکدیگر جدا بوده و یکی کردن این دو نهاد از نظر نتیجه، بی‌فایده و خلاف اصول نظارتی است. بر این اساس، تغییر صلاحیت «اجرای قانون اساسی» به «نظارت بر اجرای قانون اساسی» توسط برخی حقوقدانان،^{۴۱} بر خلاف نص اصل (۱۱۳) قانون اساسی، مغایر با اصل (۱۵۶) قانون اساسی و اصول نظارتی به نظر می‌رسد و باید گفت با توجه به ارتباط دو صلاحیت تنظیم روابط قوای سه‌گانه و نظارت بر اجرای قانون اساسی، صلاحیت اخیر باید اصالتاً در زمره صلاحیت‌های مقام تنظیم‌کننده روابط قوا - یعنی مقام رهبری - تعریف گردد.

۳. رئیس جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی در قوه مجریه

پس از آنکه به این نتیجه رسیدیم که تسری مسئولیت رئیس جمهور، جهت اجرای قانون اساسی به قوای سه‌گانه، طبق قانون با اشکالات متعددی مواجه است، به بررسی این مسئولیت در حیطه قوه مجریه خواهیم پرداخت. به موجب قانون اساسی، مسئولیت رئیس جمهور در این راستا، با دو ویژگی همراه است. اولاً: ناظر بر جنبه‌های «اجرایی» قانون اساسی است و ثانیاً: محدود به بخشی از قوه مجریه است که رئیس جمهور، مسئولیت مستقیمی نسبت بدان دارد. در ادامه، هر دو ویژگی مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۳-۱. پاسداری جنبه‌های «اجرایی» قانون اساسی

مسئولیت اجرای قانون اساسی و پاسداری از آن توسط رئیس جمهور، نه تنها در اصل (۱۱۳)، بلکه در متن سوگندی که این مقام در پیشگاه قرآن کریم و به موجب

اصل (۱۲۱) قانون اساسی،^{۴۲} یاد می‌نماید نیز متجلی است.

بنابراین، باید پاسداری از قانون اساسی را به دو جنبه تقنینی و اجرایی تفکیک نمود: «پاسداری تقنینی» که برعهده شورای نگهبان بوده و از طریق نظارت بر مصوبات مجلس شورای اسلامی در مطابقت آنها با شرع و قانون اساسی، ظهور می‌کند^{۴۳} و «پاسداری اجرایی از قانون اساسی» که از جمله مقامات ذیصلاح در این مورد، رئیس جمهور بوده و هر دو اصل (۱۱۳) و (۱۲۱)، ناظر بر این نوع از پاسداری است.

۳-۲. قوه مجریه دو رکنی و مسؤولیت رئیس جمهور

به موجب قانون اساسی سال ۱۳۵۸، قوه مجریه دارای سه رکن رهبری، ریاست جمهوری و دولت بود.

با اصلاحات سال ۱۳۶۸ و حذف پست نخست‌وزیری، به موجب اصل (۶۰) و مستفاد از اصل (۱۱۳) قانون اساسی، ارکان قوه مجریه ایران، شامل «رهبری» و «ریاست جمهوری» است.^{۴۴}

از این رو، باید گفت بخش نخست از قوه مجریه مستقیماً زیر نظر رهبری قرار دارد که شامل نیروهای مسلح، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران و... است. و بخش دوم این قوه نیز زیر نظر رئیس جمهور بوده و شامل قسمت‌هایی است که زیر نظر مستقیم رهبری نبوده و شامل هیأت وزیران و دستگاه‌های اجرایی مختلفی می‌گردد.^{۴۵} مسلماً بخش دوم نیز در نهایت، زیر نظر رهبری قرار دارد؛ ولی اهمیت بحث در این است که قوه مجریه در نظام حقوقی ایران، دو بخش دارد و در واقع رئیس جمهور، صرفاً ریاست بخشی از آن را بر عهده دارد و بخش دیگر، مستقیماً زیر نظر رهبری است و طبیعتاً از لحاظ اداره و ریاست، ارتباطی به رئیس جمهور ندارد (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۷).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود با اینکه در مورد قوه مجریه در نظام حقوقی ایران نیز بسیاری از اصطلاحات از قوانین اساسی غرب، گرفته شده است، ولی در معنا و مفهوم، با آنها تفاوت بنیادی دارد. در واقع، قوه مجریه ما، نه در قالب قوه مجریه ریاستی، جای

می‌گیرد و نه شکل قوه مجریه پارلمانی^{۴۶} را پیدا می‌کند، بلکه قوه مجریه‌ای است که اقتدار رهبری، فوق همه است و در عین حال، رئیس جمهور با جلب نظر رهبری، وظایف و اختیارات وسیعی دارد (مدنی، ۱۳۷۰، ص ۲۸۵).

با توجه به این توضیحات، اینک به تحلیل مفهوم «مسئولیت اجرای قانون اساسی» (مصرح در اصل ۱۱۳) خواهیم پرداخت:

از نظر محتوایی، چنانچه اشاره شد، اگر مسئولیت مندرج در این اصل را شامل کلیه قوا و مطلق بدانیم، باید به طریق اولی، این مسئولیت، شامل قسمت دیگر قوه مجریه که تحت ریاست رئیس جمهور نمی‌باشد نیز بشود؛ حال آنکه این امر با توجه به توضیحات فوق، با اصول متعدد قانون اساسی، مغایر است.

از لحاظ ادبی نیز باید گفت ما در این اصل، شاهد عطف دو عبارت «مسئولیت اجرای قانون اساسی» و «ریاست قوه مجریه» هستیم؛ زیرا اگر بگوییم عبارت «مسئولیت اجرای قانون اساسی» به کل عبارت «ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود» عطف شده است، آنگاه با فرض حذف عبارت معطوف؛ یعنی عبارت اخیر، عبارت معطوف به؛ یعنی مسئولیت اجرای قانون اساسی، بدون حرف «را»، فاقد صحت ادبی خواهد بود. آنگاه با قبول اینکه عبارت «ریاست قوه مجریه» به عبارت «مسئولیت اجرای قانون اساسی» عطف شده است، عبارت «جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود»، استثنائی بر عبارت اول نیز خواهد بود و مفهوم آن این است که چون در قوه مجریه، بخشی از امور مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود و بخشی دیگر به رئیس جمهور، بنا بر این، در قسمتی که ریاست آن برعهده رئیس جمهور است، در همان قسمت نیز مسئولیت اجرای قانون اساسی را نیز برعهده دارد؛ همانطور که رؤسای سایر قوا نیز مسئول اجرای قانون اساسی در قوه مربوط به خود هستند.

از نظر ساختار قانون اساسی نیز باید گفت اصل (۱۱۳) در فصل نهم قانون، تحت عنوان «قوه مجریه» قرار گرفته و از این رو در مقام بیان «محدوده ریاست رئیس جمهور در قوه مجریه» است، لذا مفهوم مسئولیت نیز صرفاً در همان دامنه، قابل تعریف است (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۸).

نتیجه گیری

به عنوان جمع بندی و نتیجه گیری باید گفت که محدوده صلاحیت رئیس جمهور، جهت اجرای قانون اساسی (مصرح در اصل ۱۱۳ قانون اساسی) را نمی توان ناظر بر قوای سه گانه دانست؛ بلکه مستفاد از اصل (۱۱۳) و (۱۲۱) قانون اساسی، رئیس جمهور، مسؤول پاسداری از جنبه های اجرای قانون اساسی، صرفاً در آن قسمت از قوه مجریه که تحت ریاست مستقیم وی است، می باشد. در این راستا نکات ذیل، قابل توجه است:

۱. صلاحیت هایی که به موجب این اصل در «قانون تعیین حدود، اختیارات و مسؤولیت های ریاست جمهوری اسلامی ایران» (مصوب ۶۵/۸)، در نظر گرفته شده؛ به ویژه صلاحیت مطلق «انجام اقدام لازم در صورت توقف یا عدم اجرای قانون اساسی»، امری فراتر از یک نظارت صرف و مستلزم اعمال نفوذ قوه مجریه بر دیگر قوا و در نتیجه، نقض «اصل استقلال قوا»^{۴۷} است.
۲. از بعدی دیگر، اگر مسؤولیت فعلی اجرای قانون اساسی، توسط رئیس جمهور را همچنان شامل کلیه قوا و مطلق بدانیم، علی الاصول و به طریق اولی این امر باید شامل قسمت دیگر قوه مجریه که تحت ریاست وی نمی باشد نیز بشود؛ حال آنکه این تفسیر با تصریحات سایر اصول، نظیر اصل (۵۷) قانون اساسی که دلالت بر این دارد که رئیس جمهور زیر نظر رهبری قرار دارد و اصل (۶۰) قانون اساسی که مفید دو بخشی بودن قوه مجریه و اینکه رئیس جمهور، صرفاً جهت اعمال قوه مجریه در بخش خود، صالح است، در تعارض خواهد بود.

اصل (۱۱۳) قانون اساسی سال ۵۸، مسؤولیت «تنظیم روابط قوای سه گانه» را بر عهده رئیس جمهور قرار داده بود. از این رو، شاید برداشت مفهوم نظارت رئیس جمهور بر قوای دیگر با تکیه بر نظرات تفسیری شورای نگهبان (پیش از بازنگری سال ۶۸ از این اصل) و مفاد «قانون تعیین حدود، اختیارات و مسؤولیت های ریاست جمهوری اسلامی ایران» (مصوب ۶۵/۸)، محملی داشته است؛ اما اکنون با حذف این صلاحیت از رئیس جمهور در جریان بازنگری قانون اساسی، دیگر استناد به آن نظرات شورای نگهبان (پیش از بازنگری سال ۶۸) و قانون فوق، غیر قابل توجیه بوده و صحیح به نظر

نمی‌رسد.

۳. با توجه به اینکه از جمله علل سلب صلاحیت «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» از رئیس جمهور، «لزوم اعمال این وظیفه توسط نهادی فوق قوای سه‌گانه»، «ماهیت نظارتی داشتن این عمل که در شأن رهبری است» و... قلمداد شده بود، باید گفت که صلاحیت «نظارت بر اجرای قانون اساسی» نیز با توجه به «ماهیت فراقوه‌ای بودن» و «جنبه نظارتی» داشتن آن، اصالتاً در حیطه صلاحیت «بالاترین مقام رسمی کشور» - و نه دومین مقام - قلمداد می‌گردد و در کشورهای مورد بررسی نیز، مرجع ذی‌صلاح جهت تنظیم روابط قوای سه‌گانه، «بالاترین مقام آن کشور» در نظر گرفته شده است.

۴. تذکر این نکته لازم است که تغییر صلاحیت رئیس جمهور، جهت «اجرای قانون اساسی» به صلاحیت «نظارت بر اجرای قانون اساسی»، امری بر خلاف نص اصل (۱۱۳) قانون اساسی، مغایر با اصل (۱۵۶) قانون اساسی (وظیفه قوه قضائیه جهت نظارت بر حسن اجرای قوانین) و اصول نظارتی به نظر می‌رسد. شاید لازم بود در جریان بازنگری قانون اساسی، این وظیفه نیز به‌گونه‌ای بیان می‌شد که موهوم معنای «امکان نظارت بر اجرای قانون اساسی در قوای سه‌گانه» نباشد. بنابراین، مستفاد از اصل (۱۱۳) و (۱۲۱) قانون اساسی، رئیس جمهور، مسؤول پاسداری از جنبه‌های اجرای قانون اساسی، صرفاً در آن قسمت از قوه مجریه که تحت ریاست مستقیم وی است، می‌باشد.

۵. توجه به این نکته ضروری است که محول نمودن صلاحیت «نظارت بر اجرای قانون اساسی»، نه تنها منافاتی با مقام عالی رهبری نخواهد داشت؛^{۴۸} بلکه از لوازم اساسی اعمال صلاحیت «حل اختلاف و تنظیم روابط قوا» توسط این مقام - مصرح در بند (۷) اصل (۱۱۰) قانون اساسی - است؛ چرا که از «ابزارهای اصلی» حل اختلاف و تنظیم روابط قوا، همان «نظارت بر اجرای قانون اساسی» خواهد بود. به‌موجب ذیل اصل (۱۱۰) قانون اساسی، این مقام «می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض نماید». از این رو، به‌عنوان مثال، ایشان در تاریخ ۹۰/۵/۳ و در اجرای بند (۷) اصل (۱۱۰) قانون اساسی، طی حکمی «هیئت عالی حل اختلاف و

تنظیم روابط قوای سه‌گانه» را تشکیل دادند. به‌نظر می‌رسد با توجه به نکاتی که در این نوشتار بیان شد، صلاحیت «نظارت بر اجرای قانون اساسی در سطح قوای سه‌گانه» نیز عملاً از وظایف این نهاد به‌شمار می‌رود و قابل تصریح بدان است.

یادداشت‌ها

۱. اصل (۱۰۶): «فرماندهی کل قوای سه‌گانه با رئیس جمهور است. رئیس کل ستاد ارتش ملی به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس جمهور تعیین می‌شود».
۲. اصل (۱۵۰): «حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و... به امضای رئیس جمهور صادر می‌شود و سایر احکام به امضای وزیر دادگستری می‌رسد».
۳. اصل (۱۳۶): «قوه قضائیه، مستقل و رئیس جمهور، ضامن استقلال آن است...».
۴. این نکته، موضوعی محوری است که نقش عمده‌ای در رویکرد این نوشتار و نتیجه‌گیری آن دارد.
۵. ماده (۱۳): «رئیس جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم، مسؤول اجرای قانون اساسی می‌باشد».
۶. ماده (۱۴): «در صورت توقف یا عدم اجرای اصلی از اصول قانون اساسی، رئیس جمهور در اجرای وظایف خویش برای اجرای قانون اساسی به نحو مقتضی، اقدام می‌نماید و برای این منظور می‌تواند مراتب را به اطلاع بالاترین مقام مسؤول مربوطه برساند و علت توقف یا عدم اجرا را خواستار گردد. مقام مسؤول، موظف است پاسخ خود را مشروحاً و با ذکر دلیل به اطلاع رئیس جمهور برساند. در صورتی که پس از بررسی به تشخیص رئیس جمهور، توقف یا عدم اجرا ثابت گردد، نسبت به اجرای اصل یا اصول مربوطه و رفع عوارض ناشی از تخلف، اقدام و در صورتی که تخلف، مربوط به نخست‌وزیر و وزراء باشد به مجلس شورای اسلامی، ارجاع می‌دهد و در غیر این صورت، پرونده امر به مرجع صالح ارسال خواهد شد».
۷. ماده (۱۵): «به منظور اجرای صحیح و دقیق قانون اساسی، رئیس جمهور حق اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه کشور را دارد».
۸. ماده (۱۶): «رئیس جمهوری می‌تواند سالی یک‌بار، آمار موارد توقف، عدم اجرا و نقض و تخلف از قانون اساسی را با تصمیمات متخذه، تنظیم کند و به اطلاع مجلس شورای اسلامی برساند».
۹. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: حسن حسنی، مقامات عالی قوه مجریه در قانون اساسی ایران و فرانسه و مطالعه تطبیقی آنها، ص ۱۳۷-۱۲۲.

۱۰. اصل (۱۵): «فرماندهی کل قوا و ریاست شوراها و کمیته‌های عالی دفاع ملی با رئیس جمهور می‌باشد».

۱۱. اصل (۱۲): «رئیس جمهور می‌تواند پس از مشورت با نخست‌وزیر و رؤسای مجلسین، مجلس شورای ملی را منحل نماید».

۱۲. اصل (۶۴): «رئیس جمهور با همکاری شورای عالی قضایی، استقلال قوه قضایی را تضمین می‌کند...».

۱۳. اصل (۱۱۱) قانون اساسی.

۱۴. اصول (۱۳۳) و (۱۳۷) قانون اساسی.

۱۵. اصول (۸۸)، (۸۹) قانون اساسی.

۱۶. اصل (۷۶) قانون اساسی.

۱۷. اصل (۱۶۱) قانون اساسی.

۱۸. اصل (۱۷۳) قانون اساسی.

۱۹. اصل (۱۷۴) قانون اساسی.

۲۰. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: ابوالفضل قاضی، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، ج ۱، صفحه ۳۲۵ به بعد.

۲۱. «تأکید قانون اساسی بر استقلال قوه قضائیه، برای تأمین هر چه بیشتر عدالت و احقاق حقوق افراد، فارغ از اعمال نفوذ سایر قوا به‌ویژه قوه مجریه است ... [اما] اگر گزارشهایی به‌حد شیاع برسد مبنی بر اینکه در دستگیری‌ها و رسیدگی‌های کیفری، تفهیم اتهام نمی‌شود و... رئیس جمهوری که به نص اصل ۱۱۳ قانون اساسی، مسؤول اجرای قانون اساسی است ... نتواند نسبت به این گزارشات توضیحی بخواهد، خطاری بدهد و اعتراض بنماید؟!». ر.ک: حسین مهرپور، *وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی*، ص ۲۰۵ (در پاسخ به نامه جمعی از مسؤولان قضایی).

همچنین در این راستا عنوان شده: «وقتی رئیس جمهور، این مسؤوبیت را به اتکای قانون اساسی عهده‌دار است باید اعمال دو قوه دیگر را تا آنجا که به قانون اساسی ارتباط پیدا می‌کند مد نظر داشته باشد» (سیدجلال مدنی، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، ص ۳۰۸).

۲۲. البته طرفداران این نظر برای اثبات مدعای خود، به این نکته نیز اشاره کرده‌اند که این نوع از صلاحیت‌های رئیس جمهور، برآمده از شأن «بالاترین مقام رسمی پس از رهبری» توسط وی نیز

هست که این بحث در بخش بعدی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲۳. ماده (۱۳): «رئیس جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم، مسؤول اجرای قانون اساسی می‌باشد».

۲۴. ماده (۱۴): «در صورت توقف یا عدم اجرای اصلی از اصول قانون اساسی، رئیس جمهور در اجرای وظایف خویش برای اجرای قانون اساسی به نحو مقتضی، اقدام می‌نماید و برای این منظور می‌تواند مراتب را به اطلاع بالاترین مقام مسؤول مربوطه برساند و علت توقف یا عدم اجرا را خواستار گردد. مقام مسؤول، موظف است پاسخ خود را مشروحاً و با ذکر دلیل به اطلاع رئیس جمهور برساند. در صورتی که پس از بررسی به تشخیص رئیس جمهور، توقف یا عدم اجرا ثابت گردد، نسبت به اجرای اصل یا اصول مربوطه و رفع عوارض ناشی از تخلف، اقدام و در صورتی که تخلف، مربوط به نخست‌وزیر و وزراء باشد به مجلس شورای اسلامی، ارجاع می‌دهد و در غیر این صورت، پرونده امر به مرجع صالح، ارسال خواهد شد».

۲۵. ماده (۱۵): «به منظور اجرای صحیح و دقیق قانون اساسی، رئیس جمهور حق اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه کشور را دارد».

۲۶. ماده (۱۶): «رئیس جمهوری می‌تواند سالی یک‌بار آمار موارد توقف، عدم اجرا و نقض و تخلف از قانون اساسی را با تصمیمات متخذه، تنظیم کند و به اطلاع مجلس شورای اسلامی برساند».

۲۷. اصل (۱۱۳) سابق: «پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسؤولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد».

۲۸. البته شاید بتوان گفت که تصویب قانون مذکور که نتیجه‌اش قائل شدن چنین اختیارات وسیعی برای ریاست جمهوری و «قراردادن قوای سه‌گانه، تحت نظارت وی» بوده، در آن زمان نیز، می‌تواند مغایر با اصل (۵۷) پیش از بازنگری، قلمداد گردد؛ چرا که به‌موجب این اصل، قوای سه‌گانه، زیر نظر مقام رهبری قرار گرفته‌اند و نه ریاست جمهوری. تبیین بیشتر رابطه تنظیم روابط قوای سه‌گانه و نظارت بر اجرای قانون اساسی در بخش بعدی خواهد آمد.

۲۹. «مسلماً دور از احتیاط است که بگوییم اگر بر رئیس جمهور با بررسی‌های دقیق و لازم، ثابت شد قانونی که به مرحله اجرا گذاشته شده یا حکمی که از سوی دادگاه، صادر شده با نقض اصل یا اصولی از قانون اساسی توأم بوده است، بتواند با استفاده از عنوان عام - اقدام مقتضی موضوع ماده ۱۴-،

دستور متوقف شدن اجرای قانون یا حکم صادره از دادگاه را بدهد، ولی شورای نگهبان، به‌عنوان مفسر و پاسدار قانون اساسی، حتی قبل از تفسیر این قانون، مؤکداً از رئیس جمهور می‌خواست که از اجرای قانونی که با عدم رعایت قانون اساسی تصویب شده، جلوگیری نماید. این مسأله‌ای است که نیاز به بحث و تجزیه و تحلیل و تبیین بیشتری از سوی صاحب‌نظران دارد» (حسین مهرپور، رئیس جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی، ص ۶۰).

۳۰. «به‌طوری که ملاحظه می‌شود اختیارات کلیدی و مهم به رئیس جمهور داده نشده، ولی در عین حال، مسئولیت اجرای قانون اساسی به‌طور عام و مطلق بر عهده‌اش باقی مانده است...» (حسین مهرپور، رئیس جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی، ص ۵۳).

۳۱. ماده (۱۲) قانون اساسی فرانسه.

۳۲. «الآن رئیس جمهور آمده جای همان نخست‌وزیر سابق را در ارتباط مستقیم با اجرا گرفته است. خوب، لازمه‌اش این است که خود او عدل آن دو قوه دیگر است و نمی‌تواند از آن موضع اندکی بالاتر وارد قضیه بشود. پس بنابراین، به تمرکز ارتباط پیدا می‌کند. در صورت عدم تمرکز در قوه مجریه، دو منصب بود که یکی از آنها مقداری بالاتر فرض می‌شد، او هماهنگی ایجاد می‌کرد یا رابطه ایجاد می‌کرد حالا نه، حالا دیگر همه در یک ردیف قرار دارند. لذا قاعداً به رهبر ارتباط پیدا می‌کند.» (سیدعلی خامنه‌ای، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی ج ۱، ج ۲، ص ۹۴۶).

- «با توجه به اینکه ... رئیس قوه مجریه از آن حالت ریاست جمهوری که قبلاً برایش فرض شده بود دیگر خارج می‌شود و می‌شود رئیس قوه مجریه (یعنی یک قوه) بعد یک سلسله وظایفی آنجا برایش بود. یکی از آنها این بود که تنظیم روابط قوای سه‌گانه. اینجا هماهنگی بین آنهاست. این هم اینجا باید اضافه بشود جزء وظایف مقام معظم رهبری که از بالا، خارج از این سه قوه، مسلط بر این سه قوه، این روابط را تنظیم بکند و هماهنگی‌های لازم را بین آنها ایجاد بکند» (حبیبی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی ج ۱، ج ۲، ص ۶۵۹).

۳۳. «از یک طرف شما بفرمایید که سه‌تا قوه داریم، از طرف دیگر هم بفرمایید مستقل است، از طرف دیگر هم بفرمایید که یکی از آن قوا متمرکز در ریاست جمهوری و کابینه است. بعد رئیس جمهوری که خودش در رأس قوه مجریه و مجری است، عامل ربط هم بشود. این با هم نمی‌خواند. لذا به‌طور اتوماتیک باید این رابطه به جایی برود و در یک جایی متمرکز بشود که بتواند نسبت به این سه‌تا قوه حالت یکسان را داشته باشد. به‌طور طبیعی باید در رهبری متمرکز بشود» (اسدالله

- بیات، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی ج.ا.ا، ج ۲، ص ۹۴۸.
۳۴. «اگر از اینجا حذف می‌شود، حتماً باید جزء اختیارات رهبری باشد و اولی و احق هم این است که جزء اختیارات رهبری باشد؛ چون مقام نظارت بر قوای سه‌گانه برعهده رهبر است و نظارت چه به معنای کنترل [و] چه به معنای هدایت و کنترل، شامل هر سه خواهد بود» (عمید زنجانی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی ج.ا.ا، ج ۲، ص ۹۷۷).
۳۵. «... [رئیس جمهور] آن حالتی که برتر از دو قوه دیگر باشد را از دست داده و عملاً نه اینکه باز مهمترین نفر دوم نظام بعد از رهبری نباشد، ولی موقعیتی را ندارد که عملاً بتواند هماهنگی بین قوای دیگر ایجاد بکند و خود این موقعیت جدید به نظر می‌آید که با استقلال سه قوه اگر ما برایش قبول نکنیم که او ایجاد هماهنگی بکند بین سه قوه، اخلاص ایجاد می‌کند و خلل وارد می‌کند» (میرحسین موسوی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی ج.ا.ا، ج ۲، ص ۹۹۴).
۳۶. در ادامه مقاله، به موضوع اضافه نمودن واژه «نظارت» به عبارت «اجرای قانون اساسی» توسط رئیس جمهور خواهیم پرداخت.
۳۷. ر.ک: به پاورقی شماره ۱۶.
۳۸. ر.ک: به پاورقی شماره ۱۷.
۳۹. «قوه قضائیه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:
۱. رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند؛
 ۲. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع؛
 ۳. نظارت بر حسن اجرای قوانین...».
۴۰. این نکته، در دومین نامه ریاست وقت قوه قضائیه در سال ۱۳۸۰ به رئیس جمهور آن زمان نیز، مورد اشاره قرار گرفته بود. ر.ک: سیدجواد ورعی، مبانی و مستندات قانون اساسی، ص ۷۲۴.
۴۱. «به نظر می‌رسد یکی از راههای میانه، در تقدیرگرفتن «نظارت» در عبارت مذکور و تغییر محل بحث از محدوده این مسؤولیت، به جای مفهوم آن است. به عبارت دیگر، آیا نمی‌توان گفت رئیس جمهور مسؤول نظارت بر اجرای قانون اساسی در همه قوا است و نه مسؤول اجرای آن؟ این وجه جمع با واژه «پاسدار... قانون اساسی» مذکور در اصل ۱۲۱ و با برداشت مفسر رسمی

قانون اساسی؛ یعنی شورای نگهبان نیز قابل انطباق است...» (اسماعیلی، جایگاه و مسؤولیت‌های رئیس جمهور، ص ۴۴).

«...از آنجا که همه قوا و اعضای آن باید از قانون اساسی تبعیت کنند، نظارت بر این تبعیت، امر لازمی است که به هر حال، فرد یا مقامی باید این وظیفه را برعهده بگیرد. با توجه به مقام و موقعیت رسمی و اجتماعی برتری که رئیس جمهور، پس از مقام رهبری بر دیگران دارد، حق نظارت وی بر تمام نهادها و مقامات، قابل قبول و منطقی است» (سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۲۹۱).

۴۲. اصل (۱۲۱): «رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضای شورای نگهبان، تشکیل می‌شود به ترتیب زیر سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را امضاء می‌نماید:

بسم الله الرحمن الرحيم

«من به‌عنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال، سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و...».

۴۳. اصل (۹۱): «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود».

۴۴. اصل (۶۰): «اعمال قوه مجریه، جز در اموری که در این قانون مستقیماً برعهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزرا است».

۴۵. از این روست که قانون اساسی در فصل نهم «قوه مجریه» را تحت دو مبحث، مطرح نموده است.

۴۶. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: ابوالفضل قاضی، بایسته‌های حقوق اساسی، صفحه ۲۳۵ به بعد.

۴۷. این نکته از جمله نکاتی بود که مقام معظم رهبری در دیدار با هیئت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی بدان متذکر شدند: «به موازات اجرای وظایف این هیئت، باید به گونه‌ای عمل شود که هیچ شبهه‌ای در مورد دخالت قوا در یکدیگر به وجود نیاید» (روزنامه کیهان، تاریخ ۱۳۷۶/۲/۱۲).

۴۸. برخی حقوقدانان عنوان داشته‌اند که «... با توجه به مقام عالی رهبری، نمی‌توان از وی مسؤولیت تمام‌عیار اجرای قانون اساسی را متوقع بود» (سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۲۸۹).

منابع و مأخذ

۱. اسماعیلی، محسن، جایگاه و مسؤولیت‌های رئیس جمهور، تهران: فرهنگ اسلامی، چ ۲، ۱۳۸۴.
۲. حسنی، حسن، مقامات عالی قوه مجریه در قانون اساسی ایران و فرانسه و مطالعه تطبیقی آنها، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۳. شیخ الاسلامی، سیدمحسن، حقوق اساسی تطبیقی، شیراز: کوشامهر، ۱۳۸۰.
۴. صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی ج.ا.ا، تهران: مجلس شورای اسلامی، چ ۲، ۱۳۶۴.
۵. صورت مشروح مذاکرات شورای بازننگری قانون اساسی ج.ا.ا، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی، ۱۳۶۹.
۶. عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اساسی ایران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۷. قانون اساسی فرانسه، واحد پژوهشی مؤسسه فرهنگی نگاه بینه، تهران: نگاه بینه، ۱۳۸۷.
۸. قاسم زاده، حقوق اساسی، تهران: دانشگاه تهران، چ ۶، ۱۳۳۴.
۹. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۱۰. -----، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان، چ ۴۰، ۱۳۹۰.
۱۱. مدنی، سیدجلال‌الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: همراه، چ ۲، ۱۳۷۰.
۱۲. مهرپور، حسین، وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی، تهران: ثالث، ۱۳۸۴.
۱۳. -----، مجموعه نظریات شورای نگهبان، تهران: کیهان، ۱۳۷۱.
۱۴. -----، رئیس جمهور و مسؤولیت اجرای قانون اساسی، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۰.
۱۵. نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: الهدی، چ ۴، ۱۳۸۶.
۱۶. ورعی، سیدجواد، مبانی و مستندات قانون اساسی، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۶.
۱۷. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان، چ ۲۲، ۱۳۸۹.